

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٌ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ اللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

کلام در انزال قاضی رسید به این که در مقام تطبیقات حقوقی در کشور ما، هرچیزی که در آن بحث منصب ولایت باشد و شؤون راجع به ولایت در مقررات ناظر به قیم و همچنین وصی، متولی موقوفه و امثال اینها اگر چنانچه انزال محقق شود، گرچه در انزال یک حیثیت ثبوتیه دخیل است یعنی وقتی شخص سمت خود را از دست می دهد از همان لحظه تصمیماتش ارزشی ندارد ولی در سیستم قضایی ما هم این انزال فی الواقع به تأیید می رسد یعنی یک مرجع صالحی آن طرو عامل انزال را تأیید می کند و نتیجه آن، حسب مورد اعمال می شود.

مثلاً اگر گزارش بشود که قیم مجنون، خودش دیوانه شده به قول شاعر: «ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش» این طرو جنون در قیم باید در مرجع ذی صلاح تأیید شود که اگر تأیید شد منجر به انزال او خواهد شد. بنابراین معاملات و اعمال حقوقی که انجام داده ابطال می شود. در وصی، متولی موقوفه و قاضی که ولایت القضاء دارد هم همین حکم جاری است اگر قاضی مبتلا به جنون شود، باید در مرجع صالح این جنون تأیید شود که در صورت تأیید، از تاریخ عروض این عامل به فرض جنون، آرائی که از ناحیه این قاضی صادر شده است، ابطال می شود. وقتی که سمت خود را از دست داد در مورد وصی، (تفاوت وصی با قیم در این است که وصی تحت عنوان ولایت خاص است اما قیم تحت عنوان ولایت عام است) وقتی سمتش زائل شد، عنوان افراد تحت سرپرستی آن ها مولی علیه می شود که ولی ندارد. تحت عنوان «من لا ولی له» قرار می گیرد که در این صورت باید قیم جدیدی نصب شد چون موصی وجود ندارد که تجدید وصایت کند چراکه شرط فعلیت سمت وصی، فوت موصی است. بنابراین شخص مولی علیه وصی می شود تحت عنوان من لا ولی له در نتیجه مشمول نصب قیم می شود.

در قیم مسأله واضح است که وقتی سمت خود را از دست می دهد تا نصب جدیدی رخ ندهد، سمتی برای شخص ملحوظ نخواهد شد، بنابراین اعاده خود به خودی سمت وصایت یا سمت قیمومت یا تولیت در موقوفات یا قضاوت در مقررات وضعی ما جریان ندارد بلکه حسب مورد محتاج نصب جدید است که اگر نصب

جدیدی صورت بگیرد آن سمت از تاریخ نصب جدید برقرار می‌شود والا فلا. بنابراین از جهت تطبیقات در حقوق موضوعه ما چیزی به نام اعاده به این نحو نداریم. بلکه اعاده در مواردی داریم که در حوزه ولایت به این معنا نیست مثل حضانت حاضن که اگر به سببی از بین رفت، مثل زنی که حضانت طفل را برعهده دارد اگر شوهر اختیار کرد، حضانت از او زائل می‌شود و به شوهر قبلی برمی‌گردد، اگر زن وقتی این را متوجه شد از شوهر دوم طلاق گرفت، آیا حضانت او اعاده می‌شود یا خیر؟ در رویه قضایی و مباحث حقوق موضوعه کشور ما محل اختلاف است ولی به هر صورت حضانت از مصادیق ولایت مثل باب وصایت یا قیمومت یا تولیت یا قضاوت نیست)

این با مطالب فقهی که گفتیم علی الاقل این است که در فقه قول موافق دارد، عده ای از فقها همین حرف را می‌زند که این اعاده پذیر نیست و فردی که من عزل شده دوباره سمت خود را می‌گیرد.

نوبت به بحث عزل می‌رسد؛ انعزال طرو مانعی بود که باعث می‌شد، شخص خود به خود سمت ولایت القضاء را از دست بدهد ولی عزل همانطور که از اسمش پیدا است یک ایقاع است که از ناحیه ناصب اتفاق می‌افتد، یعنی کسی که قاضی را به سمت قضاء نصب کرد همان شخص یا «من قام مقامه» بخواهد این شخص را از سمت قضاء برکنار کند؛ در مصطلحات فقهی مرحوم شهید ثانی در مسالک تعبیر عزل را آورده و می‌فرماید: **العزل الاضطراری (انعزال)** و عزل مصطلح **العزل الاختیاری** است، در این جا مرحوم محقق حلی می‌فرماید: «و هل يجوز ان يعزل اقتراحا الوجه لا لان ولايته استقرت شرعا» آیا جایز است که قاضی بالاقتراح عزل شود، (اقتراحا یعنی بدون دلیل بر خلاف جاهایی که علیه قاضی یک گزارش های منفی رسیده و ثابت شده است و قاضی را عزل می‌کنند. آیا ناصب می‌تواند تشهیا قاضی را از سمت خود برکنار کند یا خیر؟ مرحوم محقق می‌فرماید: قول وجیه آن است که بگوییم چنین حقی را ندارد چون ولایت او شرعا استقرار پیدا کرده بود «ولا يجوز تشهیا» نمی‌شود به نحو دل بخواهی آن ولایت را از بین برد «اما لو رأى الامام او النائب عزله لوجه من وجوه المصالح او لوجود من هو اتم منه نظرا فانه جائز مراعاة للمصلحة». (شرايع ج 4 ص 70) می‌فرماید: اگر عزل اقتراحی و براساس تشهی نباشد بلکه از روی دلیل باشد، مثلا، چون تعاملش با مردم خوب نیست، (برای عزل همیشه لازم نیست که قاضی حتما جنون پیدا کرده باشد یا حتما فاسق شده باشد که این دو عامل انعزال هم هستند بلکه همین مقدار که حاکم ببیند این قاضی در فلان شهر کاربردی ندارد می‌تواند او را عزل کند، امام یا نائب امام به جهت مصلحتی وقتی قاضی را عزل کند، تشهیا نیست).

در این جا اقوالی هست که ملاحظه می‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمين

<http://feqhvaqaza.com>